

# **The Scope of Revocation of Offer in Iranian, English, and United States Law: A Comparative Study**

1. Samad Shoorcheh: PhD Student, Department of Private Law, Science and Research Branch, Islamic Azad University, Tehran, Iran
2. Seyed Hossein Safaii\*: Full Professor, Department of Private Law, Science and Research Branch, Islamic Azad University, Tehran, Iran. Email: [hsafaii@iau.ac.ir](mailto:hsafaii@iau.ac.ir) (Corresponding Author)
3. Nejad Ali Almasi: Full Professor, Department of Private Law, Science and Research Branch, Islamic Azad University, Tehran, Iran

## **ABSTRACT**

Revocation of offer constitutes a pivotal concept in the pre-contractual stage, playing a crucial role in balancing the offeror's autonomy with the offeree's legitimate reliance. It defines the boundary between non-binding negotiations and enforceable contractual obligations and directly affects legal certainty and transactional stability. This study adopts an analytical and comparative approach to examine the scope of revocation of offer in Iranian, English, and United States law. The findings indicate that Iranian law, largely grounded in a will-based approach, generally permits revocation prior to acceptance, subject mainly to formal limitations. English law, while maintaining the general rule of revocability, restricts it through mechanisms such as option contracts and estoppel. United States law goes further by recognizing firm offers and by developing reliance-based doctrines, including promissory estoppel, thereby providing stronger protection for the offeree's expectations. The study concludes that these differences stem from distinct legal philosophies and that focusing on the "scope" rather than the mere "possibility" of revocation offers a more precise analytical framework for regulating pre-contractual relations.

**Keywords:** *Offer, Revocation of Offer, Legitimate Reliance, Pre-contractual Liability, Comparative Contract Law*

How to cite: Shoorcheh, S., Safaii, S. H., & Almasi, N. A. (2023). The Scope of Revocation of Offer in Iranian, English, and United States Law: A Comparative Study. *Comparative Studies in Jurisprudence, Law, and Politics*, 5(2), 187-200.

© 2023 the authors. This is an open access article under the terms of the Creative Commons Attribution-NonCommercial 4.0 International (CC BY-NC 4.0) License.

Submit Date: 10 May 2023  
Revise Date: 01 August 2023  
Accept Date: 08 August 2023  
Publish Date: 23 August 2023



## مقایسه محدوده امکان رجوع از ایجاب در حقوق ایران، انگلستان و ایالات متحده آمریکا

۱. صمد شورچه: دانشجوی دکتری، گروه حقوق خصوصی، واحد علوم و تحقیقات، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران
۲. سیدحسین صفائی\*: استاد تمام، گروه حقوق خصوصی، واحد علوم و تحقیقات، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران. پست الکترونیک: [hsafaii@iau.ac.ir](mailto:hsafaii@iau.ac.ir) (نویسنده مسئول)
۳. نجاد علی الماسی: استاد تمام، گروه حقوق خصوصی، واحد علوم و تحقیقات، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران

### چکیده

رجوع از ایجاب یکی از مفاهیم کلیدی در مرحله پیش‌قراردادی است که نقش تعیین‌کننده‌ای در توازن میان آزادی اراده ایجاب‌کننده و اعتماد مشروع مخاطب ایفا می‌کند. این نهاد حقوقی، مرز میان عدم تعهد و التزام قراردادی را مشخص می‌سازد و از این حیث، تأثیر مستقیمی بر امنیت حقوقی و ثبات معاملات دارد. پژوهش حاضر با رویکردی تحلیلی-تطبیقی، به بررسی محدوده امکان رجوع از ایجاب در سه نظام حقوقی ایران، انگلستان و ایالات متحده آمریکا می‌پردازد. یافته‌های پژوهش نشان می‌دهد که حقوق ایران عمدتاً بر مبنای رویکرد اراده‌گرایانه، رجوع از ایجاب را تا پیش از تحقق قبول مجاز می‌داند و محدودیت‌های آن بیشتر ماهیتی شکلی دارند. در مقابل، حقوق انگلستان با حفظ اصل قابلیت رجوع، از طریق نهادهایی مانند قرارداد اختیاری و استاپل، دامنه این اختیار را محدود می‌کند. حقوق ایالات متحده آمریکا با شناسایی ایجاب لازم و توسعه نظریه‌های اتکا و *promissory estoppel*، حمایت گسترده‌تری از اعتماد مخاطب به عمل می‌آورد. نتیجه مطالعه نشان می‌دهد که تفاوت این نظام‌ها ریشه در فلسفه‌های حقوقی متفاوت آن‌ها دارد و تمرکز بر «محدوده» رجوع، به‌جای امکان یا عدم امکان آن، چارچوب تحلیلی دقیق‌تری برای تنظیم روابط پیش‌قراردادی فراهم می‌کند.

واژگان کلیدی: ایجاب، رجوع از ایجاب، اعتماد مشروع، مسئولیت پیش‌قراردادی، حقوق تطبیقی قراردادهای

نحوه استناددهی: شورچه، صمد، صفائی، سیدحسین، و الماسی، نجاد علی. (۱۴۰۲). مقایسه محدوده امکان رجوع در ایجاب در حقوق ایران، انگلستان و ایالات متحده آمریکا. پژوهش‌های تطبیقی فقه، حقوق و سیاست، ۵(۲)، ۱۸۷-۲۰۰.

© ۱۴۰۲ تمامی حقوق انتشار این مقاله متعلق به نویسنده است. انتشار این مقاله به‌صورت دسترسی آزاد مطابق با گواهی (CC BY-NC 4.0) صورت گرفته است.

تاریخ ارسال: ۲۰ اردیبهشت ۱۴۰۲

تاریخ بازنگری: ۱۰ مرداد ۱۴۰۲

تاریخ پذیرش: ۱۷ مرداد ۱۴۰۲

تاریخ چاپ: ۱ شهریور ۱۴۰۲

ایجاب به عنوان نقطه آغاز فرایند شکل‌گیری قرارداد، جایگاهی بنیادین در نظریه عمومی قراردادها دارد و بدون تبیین دقیق ماهیت و آثار آن، فهم سازوکار ایجاد تعهدات قراردادی ممکن نیست. در حقوق خصوصی، قرارداد زمانی محقق می‌شود که اراده‌های مستقل طرفین در قالب ایجاب و قبول به یکدیگر ملحق شوند و اثر الزام‌آور حقوقی ایجاد کنند. ایجاب در این میان نه صرفاً یک پیشنهاد ساده، بلکه بیان اراده‌ای است که بالقوه توان ایجاد تعهد حقوقی را دارد و از همین حیث، تحلیل جایگاه آن همواره یکی از مباحث محوری دکترین قراردادها بوده است. در حقوق ایران، ایجاب غالباً به عنوان نخستین رکن تشکیل عقد شناخته می‌شود و آثار آن در چارچوب قواعد عمومی قراردادها و مبانی فقهی تحلیل می‌گردد (Katouzian, 2019). در نظام‌های کامن‌لا نیز ایجاب به عنوان عنصر اساسی formation of contract مورد توجه قرار گرفته، اما ماهیت غیرالزام‌آور آن تا پیش از تحقق شرایط خاص، تفاوت مهمی با حقوق نوشته ایجاد می‌کند (Poole, 2020). همین تفاوت بنیادین در نگاه به ایجاب، زمینه‌ساز اختلافات عمیق در تحلیل امکان و محدوده رجوع از آن شده است.

نقش تعیین‌کننده رجوع از ایجاب در زمان انعقاد عقد از آن جهت اهمیت دارد که مرز میان مرحله پیش‌قراردادی و لحظه تحقق قرارداد را مشخص می‌سازد. پرسش اساسی این است که آیا ایجاب‌کننده تا هر زمان که قبول واقع نشده است، اختیار بازگشت از پیشنهاد خود را دارد یا خیر و اگر چنین اختیاری وجود دارد، این اختیار تا چه حد و تحت چه شرایطی قابل اعمال است. در حقوق ایران، هرچند اصل بر آزادی اراده اشخاص در روابط خصوصی است، اما زمان مؤثر رجوع از ایجاب و تأثیر آن بر تحقق عقد به صراحت قانون‌گذاری نشده و بیشتر از طریق تفسیر قواعد کلی و نظر دکترین تحلیل می‌شود (Shahidi, 2018). در مقابل، در حقوق انگلستان و آمریکا، زمان انعقاد عقد به شدت به قواعد مربوط به ایجاب و قبول و نیز امکان یا عدم امکان رجوع وابسته است و دادگاه‌ها نقش فعالی در تعیین این مرز ایفا کرده‌اند (McKendrick, 2023). از این منظر، رجوع از ایجاب نه یک موضوع فرعی، بلکه عاملی تعیین‌کننده در شکل‌گیری یا عدم شکل‌گیری تعهد قراردادی است.

اهمیت رجوع از ایجاب تنها به جنبه نظری محدود نمی‌شود، بلکه تأثیر مستقیمی بر امنیت حقوقی و ثبات معاملات دارد. در روابط اقتصادی و تجاری، طرفین نیازمند آن هستند که بتوانند بر بقای پیشنهادها و پیش‌بینی‌پذیری رفتار طرف مقابل اعتماد کنند. اگر ایجاب‌کننده بتواند بدون ضابطه و در هر لحظه از پیشنهاد خود بازگردد، اعتماد مخاطب به فرایند مذاکره و انعقاد قرارداد به شدت تضعیف می‌شود و هزینه‌های مبادله افزایش می‌یابد. از سوی دیگر، اگر ایجاب به گونه‌ای تفسیر شود که به محض صدور، ایجاب‌کننده را به طور کامل مقید سازد، آزادی اراده و انعطاف‌پذیری لازم در روابط قراردادی آسیب می‌بیند. این تعادل ظریف میان آزادی و امنیت، در قلب بحث رجوع از ایجاب قرار دارد و به همین دلیل در دکترین قراردادها جایگاهی اساسی یافته است (Atiyah, 2021). در حقوق تطبیقی نیز، رجوع از ایجاب به عنوان ابزاری برای مدیریت ریسک و تضمین ثبات معاملات تحلیل شده است (Graziano, 2025).

در سطح مفهومی، یکی از چالش‌های بنیادین این حوزه، تعارض میان آزادی اراده ایجاب‌کننده و اعتماد مشروع مخاطب است. آزادی اراده اقتضا می‌کند که شخص بتواند تا پیش از التزام قطعی، تصمیم خود را تغییر دهد و از ورود به تعهدی که دیگر آن را مطلوب نمی‌داند، خودداری کند. این اصل در بسیاری از نظام‌های حقوقی به عنوان سنگ‌بنای حقوق خصوصی پذیرفته شده است (Emami, 2016). در مقابل، اعتماد مشروع مخاطب مبتنی بر این ایده است که اگر شخصی با صدور ایجاب، انتظاری معقول در طرف مقابل ایجاد کرده باشد، نمی‌تواند به گونه‌ای رفتار کند که این انتظار را بدون توجیه نقض نماید. این مفهوم در حقوق کامن‌لا به ویژه از طریق نهادهایی مانند استاپل و نظریه اتکا توسعه

یافته است (Farnsworth, 2019). تعارض میان این دو اصل، پرسش‌های پیچیده‌ای را درباره حدود مسئولیت پیش‌قراردادی و مشروعیت رجوع از ایجاب ایجاد می‌کند.

پیامدهای حقوقی این تعارض در تعیین مسئولیت ایجاب‌کننده و آثار رجوع از ایجاب آشکار می‌شود. اگر رجوع از ایجاب در شرایطی صورت گیرد که مخاطب بر بقای آن اعتماد کرده و اقداماتی انجام داده باشد، این رجوع ممکن است به ایجاد مسئولیت مدنی منجر شود، حتی اگر قرارداد به‌طور کامل منعقد نشده باشد. در حقوق آمریکا، این وضعیت از طریق نظریه promissory estoppel مورد تحلیل قرار گرفته و دادگاه‌ها در مواردی ایجاب را غیرقابل رجوع تلقی کرده‌اند (American Law, 1981). در حقوق انگلستان نیز، اگرچه ایجاب اصولاً قابل رجوع است، اما رویه قضایی در موارد خاص، برای حمایت از اعتماد مشروع مخاطب، محدودیت‌هایی بر این اصل اعمال کرده است (Stone & Devenney, 2024). پیامدهای اقتصادی این تعارض نیز قابل توجه است، زیرا عدم شفافیت در امکان رجوع می‌تواند موجب بی‌ثباتی بازار و کاهش تمایل به سرمایه‌گذاری شود (Chen-Wishart, 2021).

با توجه به این چالش‌ها، اتخاذ رویکرد تطبیقی در بررسی رجوع از ایجاب ضرورتی انکارناپذیر دارد. انتخاب حقوق ایران، انگلستان و آمریکا از آن جهت اهمیت دارد که این سه نظام نماینده دو سنت حقوقی متفاوت، یعنی حقوق نوشته و کامن‌لا، هستند و هر یک راه‌حل‌های خاصی برای تعارض میان آزادی اراده و اعتماد مشروع ارائه داده‌اند. حقوق ایران، با تکیه بر فقه امامیه و قواعد مدنی، ایجاب را در چارچوبی نسبتاً کلاسیک تحلیل می‌کند (Khomeini, 2010). در مقابل، حقوق انگلستان و آمریکا با اتکا به رویه قضایی و توسعه تدریجی مفاهیم، انعطاف‌پذیری بیشتری در تنظیم محدوده رجوع از ایجاب نشان داده‌اند (Devenney, 2024). مقایسه این رویکردها امکان شناسایی نقاط قوت و ضعف هر نظام را فراهم می‌سازد.

تفاوت میان نظام حقوق نوشته و کامن‌لا در تحلیل ایجاب به‌ویژه در نقش رویه قضایی آشکار می‌شود. در حقوق ایران، نبود قواعد صریح قانونی درباره رجوع از ایجاب باعث شده است که دکترین نقش اصلی را در تبیین این مفهوم ایفا کند و آرای قضایی کمتر به‌صورت نظام‌مند به آن بپردازند (Ghanavati, 2013). در مقابل، در کامن‌لا، دادگاه‌ها با صدور آرای متعدد، معیارهای عملی برای زمان مؤثر رجوع، نحوه اطلاع‌رسانی و آثار اعتماد مخاطب ایجاد کرده‌اند (Cartwright, 2019). این نقش فعال رویه قضایی، محدوده رجوع از ایجاب را به‌صورت پویا و متناسب با نیازهای اقتصادی تنظیم کرده است.

مسئله اصلی مقاله حاضر دقیقاً در همین نقطه شکل می‌گیرد؛ یعنی ابهام در تعیین محدوده امکان رجوع از ایجاب و پیامدهای آن در حقوق ایران. فقدان قاعده صریح قانونی سبب شده است که تحلیل‌ها پراکنده و گاه متعارض باشند و امنیت حقوقی لازم در روابط پیش‌قراردادی تأمین نشود (Safai & Emami, 2024). این وضعیت در مقایسه با نظام‌های کامن‌لا که قواعد نسبتاً روشنی در این زمینه دارند، خلأ قابل توجهی را نشان می‌دهد (McKendrick, 2022). افزون بر این، پراکندگی تحلیل‌ها در دکترین و فقدان انسجام در رویه قضایی ایران، ضرورت بازاندیشی در این حوزه را دوچندان کرده است (Jafari Langroudi, 2022).

هدف مقاله حاضر تبیین تطبیقی محدوده رجوع از ایجاب و ارائه تحلیلی منسجم از این مفهوم در سه نظام حقوقی منتخب است. تمرکز اصلی نه صرفاً بر امکان یا عدم امکان رجوع، بلکه بر حدود و شرایط اعمال آن قرار دارد؛ یعنی این‌که رجوع تا کجا مشروع است و از چه نقطه‌ای به نقض اعتماد مشروع یا اخلال در ثبات معاملات می‌انجامد. با استخراج الگوی قابل استفاده از حقوق انگلستان و آمریکا، این مقاله می‌کوشد چارچوبی تحلیلی ارائه دهد که بتواند در تفسیر و توسعه حقوق ایران مورد استفاده قرار گیرد. نوآوری اصلی مقاله در همین تمرکز بر «محدوده»

رجوع نهفته است؛ محدوده‌ای که محل تلاقی آزادی اراده، اعتماد مشروع و ملاحظات اقتصادی است و می‌تواند مبنای اصلاح و تکامل نظریه ایجاب در حقوق ایران قرار گیرد.

### مبانی مفهومی و نظری رجوع از ایجاب

تحلیل رجوع از ایجاب پیش از هر چیز مستلزم تبیین دقیق مفاهیم پایه‌ای است که در فرایند شکل‌گیری قرارداد نقش ایفا می‌کنند. ایجاب در معنای حقوقی خود عبارت از اعلام اراده‌ای است که به‌گونه‌ای قاطع و معین به طرف مقابل ارائه می‌شود و در صورت الحاق قبول، قابلیت ایجاد تعهد الزام‌آور را دارد. در حقوق ایران، ایجاب به‌عنوان رکن نخست عقد تلقی می‌شود و باید متضمن قصد انشایی و آمادگی برای التزام باشد، به‌نحوی که با تحقق قبول، عقد بدون نیاز به تشریفات اضافی منعقد گردد (Katouzian, 2019). در مقابل، دعوت به مذاکره واجد چنین اثر الزام‌آوری نیست و صرفاً بیان تمایل ابتدایی برای ورود به گفت‌وگو یا بررسی امکان انعقاد قرارداد محسوب می‌شود. تمایز میان ایجاب و دعوت به مذاکره از حیث آثار حقوقی اهمیت اساسی دارد، زیرا تنها ایجاب است که موضوع رجوع قرار می‌گیرد و می‌تواند منشأ تعارض میان آزادی اراده و اعتماد مخاطب شود (Poole, 2020). در نظام‌های کامن‌لا، این تمایز با دقت بیشتری مورد توجه قرار گرفته و دادگاه‌ها در موارد متعدد، آگهی‌ها، فهرست قیمت‌ها و مکاتبات مقدماتی را دعوت به معامله دانسته‌اند نه ایجاب (McKendrick, 2023). قبول به‌عنوان رکن مکمل ایجاب، نقش تعیین‌کننده‌ای در تحدید امکان رجوع ایفا می‌کند. تا زمانی که قبول به‌طور معتبر واقع نشده است، ایجاب در وضعیت تعلیقی قرار دارد و پرسش از امکان رجوع مطرح می‌شود. در حقوق ایران، تحقق قبول موجب انقضای طبیعی اختیار رجوع می‌شود، زیرا با اجتماع ایجاب و قبول، عقد کامل شده و اصل لزوم بر آن حاکم می‌گردد (Shahidi, 2018). در حقوق انگلستان و آمریکا نیز، قبول نقطه پایانی اختیار رجوع تلقی می‌شود، هرچند تعیین زمان دقیق تحقق قبول، به‌ویژه در مکاتبات غیرحضور، محل اختلاف بوده است (Stone & Devenney, 2024). از این منظر، قبول نه‌تنها عنصر تکمیل‌کننده قرارداد، بلکه عاملی محدودکننده در اعمال رجوع از ایجاب است.

در کنار این مفاهیم، باید میان رجوع، استرداد، رد ایجاب و زوال ایجاب تفکیک مفهومی قائل شد. رجوع از ایجاب به معنای انصراف ایجاب‌کننده از پیشنهاد خود پیش از تحقق قبول است و اثری ارادی دارد. استرداد ایجاب در برخی متون به‌عنوان معادل رجوع به کار می‌رود، اما گاه ناظر به حالتی است که ایجاب هنوز به مخاطب واصل نشده و ایجاب‌کننده آن را بازپس می‌گیرد (Jafari Langroudi, 2022). رد ایجاب، عملی است که از سوی مخاطب صورت می‌گیرد و با اعلام عدم پذیرش، ایجاب را از بین می‌برد. زوال ایجاب نیز مفهومی عام‌تر است که شامل رجوع، رد، انقضای مهلت، فوت یا حجر ایجاب‌کننده می‌شود و در این موارد، ایجاب بدون نیاز به قبول از چرخه اثرگذاری خارج می‌گردد (Jafari Langroudi, 2021). این تفکیک مفهومی برای تحلیل دقیق محدوده رجوع و آثار آن ضروری است.

در سطح نظری، رجوع از ایجاب بر مبانی مختلفی استوار شده است که هر یک زاویه‌ای خاص از این نهاد را برجسته می‌سازد. نظریه اراده‌گرایانه رجوع را تجلی آزادی اراده اشخاص می‌داند و بر این اصل تأکید می‌کند که هیچ‌کس نباید پیش از التزام نهایی، مقید به قصد پیشین خود باشد. این رویکرد در حقوق کلاسیک قراردادها و به‌ویژه در تحلیل‌های سنتی حقوق مدنی ایران مشهود است، جایی که اراده به‌عنوان عنصر محوری ایجاد تعهد تلقی می‌شود (Emami, 2016). در نظام‌های کامن‌لا نیز اصل آزادی رجوع از ایجاب، به‌عنوان قاعده‌ای کلی پذیرفته شده و ایجاب اصولاً غیرالزام‌آور دانسته می‌شود (Atiyah, 2021). با این حال، این نظریه به‌تنهایی قادر به پاسخ‌گویی به پیامدهای منفی رجوع نامحدود نیست و نیازمند تکمیل از طریق مبانی دیگر است.

در مقابل، نظریه اعتماد مشروع با تمرکز بر وضعیت مخاطب ایجاب، محدودیت‌هایی برای آزادی اراده ایجاب‌کننده قائل می‌شود. بر اساس این نظریه، اگر ایجاب‌کننده با رفتار خود انتظاری معقول در طرف مقابل ایجاد کرده باشد، نمی‌تواند بدون جبران یا توجیه، از ایجاب خود بازگردد. این مبنا در حقوق آمریکا از طریق نظریه اتکا و promissory estoppel توسعه یافته و دادگاه‌ها در مواردی ایجاب را به دلیل اتکای مخاطب غیرقابل رجوع تلقی کرده‌اند (American Law, 1981). در حقوق انگلستان نیز، هرچند نظریه اعتماد مشروع به صورت صریح کمتر مطرح شده، اما نهاد استاپل به عنوان ابزاری برای حمایت از اعتماد مخاطب ایفای نقش می‌کند (Farnsworth, 2019). این رویکرد، رجوع از ایجاب را نه یک حق مطلق، بلکه اختیاری مقید به ملاحظات انصاف و حسن نیت می‌داند (Chen-Wishart, 2021). نظریه نظم عمومی و ثبات اقتصادی، رجوع از ایجاب را از منظر کلان‌تری تحلیل می‌کند و بر آثار اجتماعی و اقتصادی آن تمرکز دارد. از این دیدگاه، ثبات معاملات و پیش‌بینی‌پذیری رفتار حقوقی بازیگران اقتصادی از اهمیت بالایی برخوردار است و رجوع نامحدود از ایجاب می‌تواند این ثبات را مخدوش سازد. حقوق تطبیقی نشان می‌دهد که بسیاری از محدودیت‌های اعمال شده بر رجوع، ریشه در همین ملاحظات دارد، به‌ویژه در حوزه قراردادهای تجاری و بین‌المللی (Graziano, 2025). در مقرراتی مانند UCC نیز تلاش شده است با شناسایی ایجاب لازم در شرایط خاص، تعادلی میان انعطاف‌پذیری و ثبات ایجاد شود (Uniform Law, 2022).

در حقوق ایران، مبانی فقهی نقش مهمی در تحلیل رجوع از ایجاب ایفا می‌کنند. فقه امامیه ایجاب و قبول را عناصر اساسی تحقق عقد می‌داند و تا پیش از الحاق این دو، عقدی محقق نمی‌شود. از این منظر، رجوع پیش از قبول اصولاً ممکن تلقی می‌گردد، زیرا هنوز التزام الزام‌آوری شکل نگرفته است (Khomeini, 2010). با این حال، این امکان مطلق نیست و باید در پرتو قواعد فقهی تحلیل شود. اصل لزوم، هرچند ناظر به عقود منعقدشده است، اما در تحلیل برخی فقهاء، نوعی گرایش به ثبات تعهدات حتی در مراحل مقدماتی را نشان می‌دهد (Najafi, 2009). قاعده سلطنت نیز با تأکید بر اختیار اشخاص بر اموال و اعمال خود، مبنایی برای پذیرش رجوع فراهم می‌آورد، زیرا ایجاب‌کننده تا پیش از التزام، بر اراده خود مسلط است (Mohaqeq Damad, 2017).

در مقابل، قاعده لاضرر می‌تواند به عنوان محدودکننده رجوع عمل کند، به‌ویژه در مواردی که رجوع موجب ورود ضرر ناروا به مخاطب شده باشد. برخی تحلیل‌های فقهی بر این نکته تأکید دارند که اگر رجوع از ایجاب به ضرر قابل توجه مقابل بینجامد، نمی‌توان آن را بدون قید و شرط مجاز دانست (Safai, 2024). وفای به عهد نیز هرچند ناظر به تعهدات قطعی است، اما در تحلیل‌های نوین، به عنوان مبنایی اخلاقی برای پایبندی به تعهدات پیش‌قراردادی مورد توجه قرار گرفته است (Safai & Emami, 2024). این مبانی فقهی نشان می‌دهد که حقوق ایران ظرفیت نظری لازم برای محدودسازی رجوع ناموجه را داراست، هرچند این ظرفیت به صورت منسجم تقنین نشده است.

جایگاه رجوع از ایجاب در نظریه عمومی قراردادها را می‌توان در نسبت آن با اصل حاکمیت اراده به‌خوبی مشاهده کرد. حاکمیت اراده اقتضا می‌کند که اشخاص در ایجاد، تغییر و انحلال تعهدات خود آزاد باشند، اما این آزادی در خلأ اعمال نمی‌شود و باید با ملاحظات عدالت و امنیت حقوقی همراه گردد (Taghavian, 2024). رجوع از ایجاب نمونه‌ای بارز از این تعادل است، زیرا از یک‌سو بیانگر آزادی تصمیم‌گیری و از سوی دیگر، بالقوه ناقض اعتماد مشروع است. به همین دلیل، نظریه عمومی قراردادها در نظام‌های مختلف کوشیده است این اختیار را در چارچوبی معقول محدود سازد (Devenney, 2024).

پیوند رجوع از ایجاب با مسئولیت پیش‌قراردادی نیز از مباحث مهم نظری است. حتی اگر قرارداد منعقد نشده باشد، رفتار ایجاب‌کننده در مرحله پیش‌قراردادی می‌تواند منشأ مسئولیت گردد، به‌ویژه زمانی که رجوع او موجب ورود زیان به مخاطب شود. این ایده در حقوق کامن‌لا

و اسناد بین‌المللی به صراحت پذیرفته شده و در قالب جبران خسارت اتکایی تجلی یافته است (Chernykh & Karton, 2025). در حقوق ایران، هرچند مسئولیت پیش‌قراردادی به‌طور مستقل تقنین نشده، اما با اتکا به قواعد عام مسئولیت مدنی، امکان تحلیل آن وجود دارد (Ghanavati, 2013).

در نهایت، رجوع از ایجاب تأثیر مستقیمی بر امنیت حقوقی معاملات دارد. هرچه حدود و شرایط رجوع شفاف‌تر و قابل پیش‌بینی‌تر باشد، اعتماد طرفین به نظام حقوقی افزایش می‌یابد و هزینه‌های مبادله کاهش می‌یابد. تجربه حقوق انگلستان و آمریکا نشان می‌دهد که نقش فعال رویه قضایی در تبیین این حدود، به ثبات روابط قراردادی کمک کرده است (McKendrick, 2022). در حقوق ایران نیز، بازخوانی مبانی مفهومی و نظری رجوع از ایجاب می‌تواند زمینه‌ساز ارائه تفسیری منسجم‌تر و کارآمدتر از این نهاد و ارتقای امنیت حقوقی در روابط قراردادی شود.

### محدوده امکان رجوع از ایجاب در حقوق ایران، انگلستان و آمریکا

در حقوق ایران، اصل کلی آن است که ایجاب تا زمانی که به قبول معتبر منتهی نشده باشد، قابل رجوع است. این اصل از تلقی ایجاب به‌عنوان مرحله‌ای مقدماتی در فرایند انعقاد عقد ناشی می‌شود و بر این فرض استوار است که تا پیش از اجتماع ایجاب و قبول، تعهد الزام‌آور شکل نگرفته است. دکترین حقوق مدنی ایران غالباً با اتکا به قواعد عمومی قراردادها، امکان رجوع از ایجاب را به‌عنوان جلوه‌ای از آزادی اراده تحلیل می‌کند (Katouzian, 2019). از این منظر، ایجاب‌کننده مادام که مخاطب قبول خود را اعلام نکرده، اختیار بازگشت از پیشنهاد را دارد و این اختیار بخشی از سلطه شخص بر اراده انشایی خویش تلقی می‌شود (Emami, 2016). با این حال، این اصل به‌صورت مطلق پذیرفته نشده و شرایطی برای تحدید آن شناسایی شده است.

نخستین عامل محدودکننده رجوع در حقوق ایران، وصول قبول است. به‌محض آنکه قبول به ایجاب ملحق شود، عقد تحقق می‌یابد و اختیار رجوع از بین می‌رود، زیرا اصل لزوم بر قرارداد منعقدشده حاکم می‌شود (Shahidi, 2018). در این مرحله، رجوع نه‌تنها ناممکن، بلکه از نظر حقوقی بی‌اثر است. دومین عامل محدودکننده، انقضای مهلت ایجاب است. اگر ایجاب برای مدت معینی صادر شده باشد، با پایان یافتن این مهلت، ایجاب خودبه‌خود زایل می‌شود و دیگر موضوع رجوع قرار نمی‌گیرد (Ghanavati, 2013). در چنین حالتی، زوال ایجاب نتیجه انقضای زمان است نه اعمال اراده ایجاب‌کننده. عامل سوم، فوت یا حجر ایجاب‌کننده است که در تحلیل‌های حقوقی ایران به‌عنوان سبب زوال ایجاب شناخته می‌شود، زیرا اراده‌ای که ایجاب را ایجاد کرده، دیگر وجود یا اهلیت لازم برای استمرار ندارد (Jafari Langroudi, 2021). با وجود این محدودیت‌ها، حقوق ایران فاقد معیار مستقل و صریحی برای حمایت از اعتماد مشروع مخاطب در مرحله پیش‌قراردادی است. برخلاف نظام‌های کامن‌لا، صرف اتکای مخاطب به ایجاب، حتی اگر منجر به انجام هزینه‌ها یا اقدامات مقدماتی شده باشد، به‌طور معمول مانع رجوع ایجاب‌کننده تلقی نمی‌شود. برخی نویسندگان این وضعیت را ناشی از غلبه نگاه اراده‌گرایانه در حقوق ایران دانسته‌اند (Safai & Emami, 2024). در رویه قضایی نیز، آرای منسجم و مستقلی که رجوع از ایجاب را بر مبنای نقض اعتماد مشروع ناموجه بدانند، به‌ندرت مشاهده می‌شود و دادگاه‌ها بیشتر به قواعد عام مسئولیت مدنی بسنده کرده‌اند (Jafari Langroudi, 2022). این امر نشان‌دهنده پراکندگی برداشت‌ها و فقدان چارچوب تحلیلی روشن در حقوق ایران است.

در مقابل، حقوق انگلستان بر اصل قابلیت رجوع ایجاب در کامن‌لا استوار است. در این نظام، ایجاب اصولاً الزام‌آور نیست و ایجاب‌کننده می‌تواند پیش از تحقق قبول، از پیشنهاد خود بازگردد (Poole, 2020). این اصل ریشه در تلقی ایجاب به‌عنوان قول بدون لحاظ دارد و تا



زمانی که عنصر عوض تحقق نیافته باشد، تعهد الزام‌آوری شکل نمی‌گیرد (Atiyah, 2021). با این حال، کامن‌لا برای این اصل استثنائات مهمی قائل شده است که نقش تعیین‌کننده‌ای در تحدید رجوع دارند.

نخستین استثنا به نقش لحاظ و قرارداد اختیاری بازمی‌گردد. اگر ایجاب‌کننده در قبال تعهد به باز نگه‌داشتن ایجاب، عوضی دریافت کرده باشد، ایجاب غیرقابل رجوع می‌شود و به‌صورت قرارداد گزینه الزام‌آور خواهد بود (McKendrick, 2022). در این حالت، رجوع از ایجاب نقض تعهد مستقل محسوب می‌شود. زمان مؤثر رجوع در حقوق انگلستان نیز اهمیت ویژه‌ای دارد. رجوع زمانی مؤثر است که به اطلاع مخاطب برسد و صرف ارسال آن کافی نیست (Stone & Devenney, 2024). بنابراین، اگر قبول پیش از وصول رجوع اعلام شود، قرارداد منعقد خواهد شد.

اعتماد مخاطب در حقوق انگلستان به‌صورت غیرمستقیم و عمدتاً از طریق نهاد استاپل مورد حمایت قرار می‌گیرد. اگر ایجاب‌کننده با رفتار یا اظهارات خود مخاطب را به این باور برساند که ایجاب قابل رجوع نیست و مخاطب بر این اساس اقدام کند، دادگاه ممکن است ایجاب‌کننده را از رجوع منع کند (Farnsworth, 2019). هرچند این حمایت به گستردگی حقوق آمریکا نیست، اما نشان می‌دهد که کامن‌لا نیز صرفاً بر آزادی مطلق اراده تکیه ندارد و ملاحظات انصاف و اعتماد را مدنظر قرار می‌دهد (Chen-Wishart, 2021).

در حقوق ایالات متحده آمریکا، محدوده رجوع از ایجاب پیچیده‌تر و توسعه‌یافته‌تر است. مقررات UCC نقش مهمی در این زمینه ایفا می‌کنند و در برخی موارد، ایجاب را بدون نیاز به لحاظ غیرقابل رجوع می‌دانند. به‌ویژه در UCC، ایجاب تاجر برای فروش کالا که به‌صورت کتبی و با تعهد به باز نگه‌داشتن ایجاب صادر شده باشد، برای مدت معین غیرقابل رجوع تلقی می‌شود (Uniform Law, 2022). این قاعده نشان‌دهنده گرایش نظام حقوقی آمریکا به تقویت ثبات معاملات تجاری است.

تحول مفهوم فوق در حقوق آمریکا همچنین با توسعه نظریه اتکا و promissory estoppel همراه بوده است. دادگاه‌های آمریکایی در مواردی که مخاطب به‌طور معقول به ایجاب اعتماد کرده و بر اساس آن اقداماتی انجام داده باشد، رجوع ایجاب‌کننده را ناموجه دانسته و او را ملزم به جبران یا حتی اجرای تعهد کرده‌اند (American Law, 1981). این رویکرد بیانگر آن است که در حقوق آمریکا، حمایت از اعتماد مخاطب می‌تواند حتی بر اصل آزادی رجوع غلبه یابد (Chernykh & Karton, 2025). رویه قضایی در این کشور نقش فعالی در تحدید رجوع ایفا کرده و معیارهای عملی برای تشخیص اعتماد معقول ارائه داده است (Devenney, 2024).

تحلیل تطبیقی این سه نظام حقوقی نشان می‌دهد که میزان آزادی ایجاب‌کننده در حقوق ایران بیش از دو نظام کامن‌لا است، زیرا فقدان معیار مستقل اعتماد مشروع، دامنه رجوع را گسترده‌تر کرده است (Taghavian, 2024). در مقابل، حقوق انگلستان آزادی رجوع را به‌عنوان اصل می‌پذیرد، اما آن را از طریق لحاظ، زمان مؤثر رجوع و استاپل محدود می‌کند (McKendrick, 2023). حقوق آمریکا حتی گام فراتری برداشته و با شناسایی ایجاب لازم و پذیرش گسترده اتکا، حمایت بیشتری از مخاطب به عمل آورده است (Graziano, 2025).

از حیث سطح حمایت از اعتماد مخاطب، می‌توان گفت حقوق ایران در ضعیف‌ترین جایگاه قرار دارد، زیرا اعتماد مخاطب به‌ندرت به‌عنوان مانع رجوع تلقی می‌شود. حقوق انگلستان حمایت محدود و موردی ارائه می‌دهد، در حالی که حقوق آمریکا حمایت نظام‌مند و گسترده‌تری از اعتماد معقول فراهم کرده است (Chen-Wishart, 2021). این تفاوت‌ها ریشه در فلسفه حقوقی هر نظام دارد. حقوق ایران با تکیه بر مبانی فقهی و اراده‌گرایانه، هنوز به‌طور کامل نظریه اعتماد را در مرحله پیش‌قراردادی نپذیرفته است (Safai, 2024). در مقابل، کامن‌لا با رویکرد عمل‌گرایانه و قضایی، قواعد خود را بر اساس نیازهای اقتصادی و انصاف توسعه داده است (Atiyah, 2021).



در نهایت، بررسی تطبیقی محدوده رجوع از ایجاب نشان می‌دهد که اختلاف این سه نظام صرفاً فنی یا شکلی نیست، بلکه بازتاب تفاوت‌های عمیق در فلسفه حقوق قراردادهاست. حقوق ایران آزادی اراده را در مرکز تحلیل قرار می‌دهد، حقوق انگلستان به تعادل میان آزادی و انصاف می‌اندیشد و حقوق آمریکا بیش از هر چیز به حمایت از اعتماد و ثبات معاملات توجه دارد. این مقایسه زمینه‌ای فراهم می‌سازد تا در ادامه، آثار حقوقی رجوع و نقش رویه قضایی در تحدید یا توسعه این نهاد به‌طور دقیق‌تر بررسی شود.

### آثار حقوقی رجوع از ایجاب و نقش رویه قضایی

آثار حقوقی رجوع از ایجاب را باید در پیوندی تنگاتنگ با ماهیت مشروع یا نامشروع بودن آن تحلیل کرد، زیرا همین تمایز است که تعیین می‌کند رجوع صرفاً به عدم انعقاد قرارداد بینجامد یا فراتر از آن، مسئولیت و ضمانت‌اجراهای حقوقی را برای ایجاب‌کننده به دنبال داشته باشد. در صورت مشروع بودن رجوع، نخستین و بدیهی‌ترین اثر آن عدم تشکیل قرارداد است. تا زمانی که ایجاب به قبول معتبر ملحق نشده باشد و رجوع در چارچوب قواعد پذیرفته‌شده اعمال شود، رابطه قراردادی شکل نمی‌گیرد و هیچ‌یک از آثار الزام‌آور عقد تحقق نمی‌یابد. این تحلیل در حقوق ایران بر مبنای تلقی ایجاب به‌عنوان مرحله‌ای مقدماتی و غیرالزام‌آور تا پیش از قبول صورت می‌گیرد (Katouzian, 2019). در حقوق انگلستان نیز، رجوع مشروع از ایجاب به‌معنای از میان رفتن امکان انعقاد قرارداد تلقی می‌شود و دادگاه‌ها در چنین وضعیتی، اصولاً وجود تعهد قراردادی را منتفی می‌دانند (Poole, 2020). در حقوق آمریکا نیز، چنانچه رجوع مطابق قواعد UCC یا اصول کامن‌لا باشد، اثر اصلی آن عدم تحقق قرارداد است (Uniform Law, 2022).

اثر دوم رجوع مشروع، زوال تعهد احتمالی است. ایجاب در وضعیت پیش‌قراردادی، صرفاً تعهدی بالقوه ایجاد می‌کند که وابسته به تحقق قبول است. با رجوع مشروع، این وضعیت تعلیقی پایان می‌یابد و هرگونه انتظار حقوقی نسبت به انعقاد قرارداد از میان می‌رود. در حقوق ایران، این تحلیل به‌ویژه در دکرین دیده می‌شود که ایجاب را فاقد اثر الزام‌آور مستقل می‌دانند (Shahidi, 2018). در کامن‌لا نیز، تا زمانی که لحاظ یا عنصر الزام‌آور دیگری وجود نداشته باشد، ایجاب‌کننده با رجوع مشروع، هرگونه انتظار حقوقی مخاطب را از بین می‌برد (Atiyah, 2021). به این ترتیب، زوال تعهد احتمالی پیامد طبیعی رجوع مشروع است و به‌خودی‌خود مسئولیتی برای ایجاب‌کننده ایجاد نمی‌کند.

آثار زمانی رجوع و قبول متقابل نیز از مسائل ظریف در تحلیل آثار رجوع مشروع است. پرسش اصلی آن است که اگر رجوع و قبول به‌صورت متقاطع و نزدیک به هم واقع شوند، کدام‌یک مقدم تلقی می‌شود. در حقوق ایران، ملاک غالب وصول است و اگر رجوع پیش از وصول قبول به مخاطب برسد، قرارداد منعقد نمی‌شود (Ghanavati, 2013). در حقوق انگلستان، زمان مؤثر رجوع نیز وصول به مخاطب است و صرف ارسال رجوع کافی نیست (Stone & Devenney, 2024). در حقوق آمریکا نیز، دادگاه‌ها عموماً بر این اصل تأکید دارند که رجوع باید پیش از تحقق قبول مؤثر واقع شود، هرچند در برخی موارد، اتکا، مخاطب می‌تواند این قاعده را تعدیل کند (American Law, 1981). این تفاوت‌های زمانی نشان می‌دهد که حتی در رجوع مشروع، تعیین دقیق لحظه اثرگذاری نقش تعیین‌کننده‌ای در نتیجه نهایی دارد.

در مقابل، آثار رجوع نامشروع به‌مراتب گسترده‌تر و پیچیده‌تر است. رجوع زمانی نامشروع تلقی می‌شود که اگرچه از نظر صوری پیش از قبول صورت گرفته، اما به‌سبب نقض اعتماد مشروع مخاطب یا تعارض با قواعد انصاف و حسن نیت، قابل پذیرش نباشد. در چنین وضعیتی، هرچند قرارداد ممکن است منعقد نشده باشد، اما مسئولیت مدنی ایجاب‌کننده مطرح می‌شود. در حقوق ایران، این مسئولیت غالباً در قالب قواعد عام مسئولیت مدنی تحلیل می‌شود و رجوع ناموجه می‌تواند به‌عنوان تقصیر تلقی گردد (Emami, 2016). هرچند قانون مدنی قاعده مستقلی درباره مسئولیت پیش‌قراردادی ندارد، اما دکرین امکان استناد به قواعد کلی را پذیرفته است (Jafari Langroudi, 2022).

یکی از مهم‌ترین آثار رجوع نامشروع، جبران خسارت اتکایی است. این خسارت ناظر به زیان‌هایی است که مخاطب در اثر اعتماد به ایجاب متحمل شده، مانند هزینه‌های انجام‌شده یا فرصت‌های از دست‌رفته. در حقوق آمریکا، این مفهوم به‌طور صریح در چارچوب promissory estoppel توسعه یافته و دادگاه‌ها ایجاب‌کننده را ملزم به جبران خسارات اتکا کرده‌اند (American Law, 1981). در حقوق انگلستان نیز، هرچند دامنه این جبران محدودتر است، اما در برخی موارد، استاپل مانع از رجوع شده یا مسئولیت جبرانی ایجاد کرده است (Farnsworth, 2019). در حقوق ایران، جبران خسارت اتکایی هنوز جایگاه تثبیت‌شده‌ای ندارد، اما برخی نویسندگان امکان پذیرش آن را در پرتو قواعد لاضرر و حسن نیت مطرح کرده‌اند (Safai, 2024).

نقش حسن نیت در مرحله پیش‌قراردادی در تحلیل رجوع نامشروع اهمیت ویژه‌ای دارد. حسن نیت به‌عنوان معیاری رفتاری، اقتضا می‌کند که طرفین حتی پیش از انعقاد قرارداد نیز از اعمالی که موجب فریب یا زیان ناروا به طرف مقابل می‌شود، خودداری کنند. در حقوق کامن‌لا، حسن نیت به‌صورت ضمنی در تحلیل استاپل و اتکا حضور دارد (Chen-Wishart, 2021). در حقوق ایران نیز، هرچند حسن نیت به‌طور صریح تقنین نشده، اما در تحلیل‌های نوین به‌عنوان مبنایی اخلاقی و حقوقی برای محدودسازی رجوع ناموجه مطرح می‌شود (Safai & Emami, 2024). از این منظر، رجوعی که با سوءنیت یا بی‌اعتنایی به اعتماد مخاطب صورت گیرد، می‌تواند نامشروع تلقی شود.

نقش رویه قضایی در تبیین و تحدید آثار رجوع از ایجاب، به‌ویژه در نظام‌های کامن‌لا، بسیار برجسته است. در ایران، رویه قضایی کمتر به‌صورت مستقیم به رجوع از ایجاب پرداخته و آرای موجود غالباً در چارچوب اختلافات کلی قراردادی تحلیل شده‌اند. دادگاه‌ها معمولاً با استناد به عدم تحقق عقد، دعوای الزام به انجام تعهد را رد کرده‌اند، بی‌آنکه به‌طور مستقل به اعتماد مخاطب یا مسئولیت پیش‌قراردادی بپردازند (Ghanavati, 2013). این رویکرد نشان‌دهنده خلأ رویه‌ای در نظام حقوقی ایران است (Jafari Langroudi, 2021).

در حقوق انگلستان، آرای شاخص دادگاه‌ها نقش تعیین‌کننده‌ای در تحدید عملی رجوع ایفا کرده‌اند. دادگاه‌ها با تفکیک میان رجوع پیش از قبول و وضعیت‌هایی که مخاطب به بقای ایجاب اعتماد کرده است، تلاش کرده‌اند تعادلی میان آزادی اراده و انصاف برقرار کنند (McKendrick, 2023). در برخی آرا، استاپل به‌عنوان مانعی برای رجوع به‌کار رفته و ایجاب‌کننده از انکار تعهد خود منع شده است (Stone & Devenney, 2024). این رویه قضایی باعث شده است که ضمانت‌اجرای رجوع نامشروع در عمل تقویت شود.

در ایالات متحده آمریکا، نقش دادگاه‌ها در توسعه ضمانت‌اجراهای رجوع نامشروع حتی پررنگ‌تر است. دادگاه‌های آمریکایی با اتکا به اصول UCC، معیارهای روشنی برای تشخیص اتکا معقول و حدود جبران خسارت ارائه داده‌اند (American Law, 1981). در برخی موارد، دادگاه‌ها نه تنها جبران خسارت، بلکه الزام به اجرای تعهد را نیز به‌عنوان ضمانت‌اجرا پذیرفته‌اند، به‌ویژه زمانی که مخاطب به‌طور جدی بر ایجاب اعتماد کرده باشد (Chernykh & Karton, 2025). این رویکرد نشان‌دهنده گرایش قوی به حمایت از ثبات معاملات است (Graziano, 2025).

ارزیابی تطبیقی ضمانت‌اجراها نشان می‌دهد که کارآمدی آن‌ها در سه نظام حقوقی متفاوت است. در حقوق ایران، ضمانت‌اجراها محدود و غیرمستقیم‌اند و بیشتر بر عدم انعقاد قرارداد متمرکز شده‌اند (Katouzian, 2019). در حقوق انگلستان، ترکیبی از عدم انعقاد قرارداد و مسئولیت جبرانی محدود مشاهده می‌شود (Atiyah, 2021). در حقوق آمریکا، ضمانت‌اجراها گسترده‌تر و متنوع‌ترند و از جبران خسارت اتکایی تا الزام به اجرا را دربرمی‌گیرند (Devenney, 2024).

تأثیر رویه قضایی بر تحدید عملی رجوع از ایجاب در این میان بسیار تعیین‌کننده است. هرچه دادگاه‌ها معیارهای روشن‌تری برای تشخیص رجوع مشروع و نامشروع ارائه دهند، پیش‌بینی‌پذیری نظام حقوقی افزایش می‌یابد. تجربه انگلستان و آمریکا نشان می‌دهد که توسعه تدریجی رویه قضایی می‌تواند خلأهای تقنینی را جبران کند (McKendrick, 2022). در نهایت، ارزیابی میزان حمایت از ثبات معاملات حاکی از آن است که حقوق آمریکا بیشترین حمایت را ارائه می‌دهد، حقوق انگلستان در مرتبه میانی قرار دارد و حقوق ایران نیازمند بازاندیشی و تقویت ضمانت‌اجراهاست (Taghavian, 2024). این تحلیل زمینه‌ای فراهم می‌کند تا در بخش پایانی، نتایج کلی و پیشنهادهاى اصلاحی به‌طور منسجم ارائه شود.

### نتیجه‌گیری

بررسی تطبیقی رجوع از ایجاب در حقوق ایران، انگلستان و ایالات متحده آمریکا نشان داد که این نهاد حقوقی در ظاهر ساده، در واقع یکی از نقاط کانونی نظریه عمومی قراردادهاست و نقش تعیین‌کننده‌ای در تعادل میان آزادی اراده، اعتماد مشروع و ثبات معاملات ایفا می‌کند. رجوع از ایجاب نه صرفاً یک امکان فنی برای ایجاب‌کننده، بلکه سازوکاری است که مرز میان مرحله پیش‌قراردادی و لحظه شکل‌گیری تعهد الزام‌آور را ترسیم می‌کند و از همین رو، آثار آن فراتر از عدم انعقاد قرارداد، به حوزه مسئولیت، انصاف و امنیت حقوقی گسترش می‌یابد. تحلیل حقوق ایران نشان داد که مبنای غالب در پذیرش رجوع از ایجاب، رویکرد اراده‌گرایانه است. ایجاب تا پیش از تحقق قبول، اصولاً قابل رجوع تلقی می‌شود و این امکان، به‌عنوان جلوه‌ای از سلطه شخص بر اراده انشایی خود، پذیرفته شده است. محدودیت‌های شناسایی شده در این نظام، عمدتاً ماهیتی شکلی و کلاسیک دارند؛ مانند وصول قبول، انقضای مهلت ایجاب، یا فوت و حجر ایجاب‌کننده. در مقابل، آنچه در حقوق ایران به‌طور محسوسی غایب است، معیار مستقل و منسجم برای حمایت از اعتماد مشروع مخاطب در مرحله پیش‌قراردادی است. هرچند در سطح نظری و فقهی ظرفیت‌هایی برای محدودسازی رجوع ناموجه وجود دارد، این ظرفیت‌ها به‌صورت قواعد روشن و منسجم در دکترین و رویه قضایی تبلور نیافته‌اند. نتیجه آن است که دامنه رجوع در حقوق ایران نسبتاً گسترده و در عین حال کم‌ضابطه باقی مانده و پیش‌بینی‌پذیری حقوقی در این حوزه با چالش مواجه است.

در حقوق انگلستان، اصل قابلیت رجوع ایجاب در کاملاً نقطه آغاز تحلیل است، اما این اصل به‌سرعت با استثنایها و محدودیت‌هایی تکمیل می‌شود. نقش عوض و قرارداد اختیاری، قاعده زمان مؤثر رجوع، و به‌ویژه نهاد استاپل، نشان می‌دهد که کاملاً هرچند آزادی اراده ایجاب‌کننده را به رسمیت می‌شناسد، اما آن را مطلق نمی‌داند. رویه قضایی انگلستان کوشیده است از طریق ملاحظات انصاف و رفتار منصفانه، مواردی را که رجوع منجر به نقض اعتماد مخاطب می‌شود، محدود کند. بدین ترتیب، حقوق انگلستان الگویی میانه ارائه می‌دهد که در آن، نه آزادی اراده قربانی حمایت مطلق از اعتماد می‌شود و نه اعتماد مخاطب به‌طور کامل در برابر رجوع ایجاب‌کننده بی‌دفاع می‌ماند.

حقوق ایالات متحده آمریکا گام فراتری در جهت تحدید رجوع از ایجاب برداشته است. شناسایی ایجاب لازم در مقررات تجاری، توسعه نظریه اتکا و promissory estoppel، و نقش فعال دادگاه‌ها در حمایت از مخاطب، نشان‌دهنده گرایشی روشن به تقویت ثبات معاملات و حمایت از اعتماد معقول است. در این نظام، رجوع از ایجاب در موارد متعددی نه تنها بی‌اثر، بلکه منشأ مسئولیت گسترده برای ایجاب‌کننده تلقی می‌شود. حتی در برخی موارد، ضمانت‌اجرا از جبران خسارت فراتر رفته و به الزام به اجرای تعهد نزدیک می‌شود. این رویکرد بیانگر فلسفه‌ای است که امنیت حقوقی و کارآمدی اقتصادی را در مرکز توجه قرار می‌دهد و آزادی اراده را در پرتو این اهداف بازتعریف می‌کند.

تحلیل آثار حقوقی رجوع از ایجاب نیز تفاوت‌های عمیق میان این سه نظام را آشکار ساخت. در رجوع مشروع، هر سه نظام بر عدم تشکیل قرارداد و زوال تعهد احتمالی توافق دارند، اما در رجوع نامشروع، مسیرها از یکدیگر جدا می‌شوند. حقوق ایران عمدتاً به عدم انعقاد قرارداد بسنده می‌کند و مسئولیت پیش‌قراردادی را به‌طور محدود و پراکنده می‌پذیرد. حقوق انگلستان مسئولیت جبرانی محدودی را در پرتو استاپل و انصاف شناسایی می‌کند، در حالی که حقوق آمریکا با توسعه ضمانت‌اجراهای متنوع، حمایت گسترده‌تری از مخاطب به عمل می‌آورد. نقش رویه قضایی در این میان تعیین‌کننده است؛ هرچه دادگاه‌ها فعال‌تر و معیارها روشن‌تر باشند، تحدید عملی رجوع از ایجاب کارآمدتر خواهد بود.

نتیجه کلی این مطالعه آن است که تفاوت‌های سه نظام حقوقی در محدوده رجوع از ایجاب، صرفاً ناشی از تفاوت قواعد فنی نیست، بلکه بازتاب تفاوت‌های عمیق در فلسفه حقوق قراردادهاست. حقوق ایران هنوز بر محور آزادی اراده و تحلیل کلاسیک ایجاب و قبول می‌چرخد، حقوق انگلستان به تعادلی میان آزادی و انصاف دست یافته و حقوق آمریکا با تأکید بر اعتماد و ثبات معاملات، رویکردی مداخله‌گرانه‌تر اتخاذ کرده است. این تفاوت‌ها نشان می‌دهد که بحث رجوع از ایجاب، عرصه‌ای مناسب برای بازاندیشی در مبانی نظری حقوق قراردادها در ایران است.

بر اساس یافته‌های این پژوهش، تمرکز بر «محدوده» رجوع از ایجاب، به‌جای طرح پرسش کلی امکان یا عدم امکان آن، افق تحلیلی دقیق‌تری فراهم می‌کند. مسئله اصلی نه این است که آیا ایجاب قابل رجوع است یا خیر، بلکه این است که رجوع تا کجا مشروع است و از چه نقطه‌ای به نقض اعتماد مشروع و اخلال در ثبات معاملات می‌انجامد. پاسخ به این پرسش مستلزم پذیرش این نکته است که مرحله پیش‌قراردادی نیز واجد اهمیت حقوقی است و رفتار طرفین در این مرحله نمی‌تواند کاملاً فارغ از مسئولیت باشد.

در نهایت، می‌توان گفت حقوق ایران از حیث نظری و فقهی، ظرفیت لازم برای توسعه قواعد منسجم در حوزه رجوع از ایجاب را داراست، اما این ظرفیت نیازمند بازخوانی تطبیقی و تفسیر نوین است. بهره‌گیری گزینشی و بومی‌شده از دستاوردهای حقوق انگلستان و آمریکا، به‌ویژه در زمینه حمایت از اعتماد مشروع و مسئولیت پیش‌قراردادی، می‌تواند به ارتقای امنیت حقوقی و پیش‌بینی‌پذیری معاملات در حقوق ایران کمک کند. نتیجه این فرایند، نه تضعیف آزادی اراده، بلکه بازتعریف آن در چارچوبی است که هم با انصاف سازگار باشد و هم با نیازهای اقتصادی و اجتماعی معاصر.

### تعارض منافع

در انجام مطالعه حاضر، هیچ‌گونه تضاد منافی وجود ندارد.

### مشارکت نویسندگان

در نگارش این مقاله تمامی نویسندگان نقش یکسانی ایفا کردند.

### حامی مالی

این پژوهش حامی مالی نداشته است.

## EXTENDED SUMMARY

This article examines the scope and limits of revocation of offer in Iranian, English, and United States contract law through a comparative and analytical framework, situating revocation at the core of the general theory of contract formation. In classical contract theory, offer constitutes the initial

manifestation of contractual intent and functions as the gateway to legally binding obligations once acceptance occurs. However, until acceptance is validly concluded, the legal status of the offer remains ambiguous and contested across legal systems. Iranian law traditionally treats offer as a non-binding preliminary declaration that may generally be revoked prior to acceptance, reflecting a predominantly will-based conception of contractual freedom (Katouzian, 2019). By contrast, common law systems initially adopt a similar stance but subsequently constrain it through judicially developed doctrines designed to protect reliance and transactional stability (Poole, 2020). The article argues that revocation of offer is not merely a technical issue of timing but a structural mechanism that mediates the tension between autonomy of the offeror and the legitimate expectations of the offeree, a tension that has significant implications for legal certainty and economic coordination (Atiyah, 2021).

From a conceptual perspective, the analysis begins by distinguishing offer from invitation to treat and clarifying the legal effects of acceptance, withdrawal, rejection, and lapse of offer. Iranian legal doctrine emphasizes that only an offer containing a definite intention to be bound may give rise to acceptance and that revocation is effective so long as acceptance has not occurred (Ghanavati, 2013). This doctrinal position aligns with a voluntarist understanding of contract formation, according to which binding force arises exclusively from the concurrence of wills (Emami, 2016). In common law, although a similar distinction exists, courts have played a central role in defining when an offer becomes insulated from revocation, particularly in cases involving unilateral contracts or complex negotiations (McKendrick, 2023). The article shows that these conceptual distinctions are not merely semantic but directly influence the scope of permissible revocation and the allocation of pre-contractual risk between parties (Chen-Wishart, 2021).

The theoretical foundations of revocation of offer further reveal divergent normative commitments among the three systems. Iranian law predominantly relies on the principle of freedom of will, which allows the offeror to reconsider and withdraw prior to acceptance, subject only to limited formal constraints (Safai & Emami, 2024). In contrast, English and American law increasingly incorporate the notion of legitimate reliance, recognizing that offerees may reasonably act upon offers and incur costs in anticipation of contract formation (Farnsworth, 2019). In the United States, this shift is most clearly reflected in the doctrines of reliance and promissory estoppel, which may render an offer irrevocable even in the absence of consideration (American Law, 1981). These theoretical developments demonstrate a movement away from strict voluntarism toward a more relational and functional understanding of contract law, in which fairness and economic efficiency justify limits on revocation (Graziano, 2025).

The comparative analysis of positive law highlights significant differences in the practical regulation of revocation. In Iranian law, revocation is generally permitted until acceptance is received, and the main limiting factors are the lapse of a specified time, the death or incapacity of the offeror, or the conclusion of acceptance (Shahidi, 2018). Notably, Iranian law lacks an explicit and autonomous doctrine of reliance capable of restricting revocation solely on the basis of the offeree's expectations (Jafari Langroudi, 2022). English law, while maintaining the general rule of revocability, introduces important qualifications through consideration-based option contracts and through the requirement that revocation be effectively communicated to the offeree (Stone & Devenney, 2024). United States law goes further by recognizing firm offers under the Uniform Commercial Code and by allowing courts to enforce offers or award reliance damages where revocation would undermine transactional trust (Uniform Law, 2022).

Judicial practice plays a decisive role in shaping the legal consequences of revocation, particularly in common law jurisdictions. English courts have used doctrines such as estoppel to prevent offerors from revoking offers where their conduct has induced reasonable reliance, thereby balancing formal rules with equitable considerations (McKendrick, 2022). American courts have developed a more expansive approach, frequently awarding reliance damages or, in exceptional cases, enforcing the promise itself when revocation would result in injustice (Chernykh & Karton, 2025). In Iran, by contrast, judicial decisions rarely address revocation as a distinct pre-contractual issue and tend to resolve disputes by simply denying the existence of a concluded contract (Jafari Langroudi, 2021). This limited judicial engagement contributes to uncertainty and leaves significant gaps in the protection of pre-contractual reliance (Safai, 2024).

The article concludes that the scope of revocation of offer reflects deeper philosophical differences regarding the nature and function of contract law. Iranian law prioritizes autonomy and formal consent, English law seeks a balance between autonomy and fairness, and American law places stronger emphasis on reliance and market stability. These differences are not merely doctrinal but shape the practical outcomes of contractual negotiations and risk allocation. By focusing on the “scope” rather than the mere “possibility” of revocation, the study demonstrates that revocation should be understood as a context-sensitive mechanism whose legitimacy depends on timing, reliance, and the broader goals of legal certainty. The comparative findings suggest that Iranian law possesses the doctrinal and jurisprudential capacity to develop a more nuanced framework for revocation, drawing selectively on comparative insights while remaining consistent with its own legal foundations (Taghavian, 2024).

## References

- American Law, I. (1981). *Restatement (Second) of Contracts*. American Law Institute Publishers.
- Atiyah, P. S. (2021). *An Introduction to the Law of Contract*. Oxford University Press.
- Cartwright, J. (2019). *Formation and Variation of Contracts*. Sweet & Maxwell.
- Chen-Wishart, M. (2021). *Contract Law*. Oxford University Press.
- Chernykh, S., & Karton, J. (2025). *The Formation of International Contracts*. Hart Publishing.
- Devenney, J. (2024). *Contract Law: Text, Cases, and Materials*. Routledge.
- Emami, S. H. (2016). *Civil Law, Volumes 1–2*. Eslamiyeh Publishing.
- Farnsworth, E. A. (2019). *Farnsworth on Contracts*. Aspen Publishers.
- Ghanavati, M. R. (2013). *Offer and Acceptance in Contract Law*. Mizan Publishing.
- Graziano, T. (2025). *Comparative Contract Law*. Edward Elgar Publishing.
- Jafari Langroudi, M. J. (2021). *Encyclopedia of Civil and Commercial Law*. Ganj Danesh Publishing.
- Jafari Langroudi, M. J. (2022). *Legal Terminology*. Ganj Danesh Publishing.
- Katouzian, N. (2019). *General Rules of Contracts, Volumes 1–2*. Sahami Enteshar.
- Khomeini, R. (2010). *Tahrir al-Wasilah: Book of Sale*. Institute for Compilation and Publication of Imam Khomeini's Works.
- McKendrick, E. (2022). *Contract Law*. Palgrave Macmillan.
- McKendrick, E. (2023). *Contract Law: Text, Cases, and Materials*. Oxford University Press.
- Mohaqqueq Damad, M. (2017). *Jurisprudential Rules: Transactions*. Center for Islamic Sciences.
- Najafi, M. H. (2009). *Jawahir al-Kalam fi Sharh Shara'i al-Islam*. Dar al-Kutub al-Islamiyya.
- Poole, J. (2020). *Textbook on Contract Law*. Oxford University Press.
- Safai, S. H. (2024). *International Sale of Goods: A Comparative Study of Iranian, French, English, and U.S. Law*. Mizan Publishing.
- Safai, S. H., & Emami, A. (2024). *Civil Law: Contracts and Obligations*. Mizan Publishing.
- Shahidi, M. (2018). *Formation of Contracts and Obligations*. Majd Publishing.
- Stone, R., & Devenney, J. (2024). *The Modern Law of Contract*. Routledge.
- Taghavian, M. H. (2024). *Comparative Contract Law*. Mizan Publishing.
- Uniform Law, C. (2022). *Uniform Commercial Code: Article 2 – Sales*. Uniform Law Commission.